

بررسی سیاست منطقه‌ای ترامپ در جهانی شدن اقتصاد از منظر اقتصاد

بین‌الملل

حمید رضا کیاست

گروه علوم سیاسی، واحد بین‌المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران

بهرام یوسفی^۱

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

حامد عامری گلستان

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

حامد محقق‌نیا

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴

چکیده

هدف اصلی این نوشتار بررسی سیاست خارجی ترامپ در جهانی شدن اقتصاد از منظر اقتصاد بین‌الملل می‌باشد که به روش تحلیل اسنادی به انجام رسیده است. سوال اصلی پژوهش عبارت است از: سیاست خارجی ترامپ در جهانی شدن اقتصاد از منظر اقتصاد بین‌الملل چگونه است؟ نتایج نشان می‌دهد، فضای سیاسی آمریکا بعد از به قدرت رسیدن ترامپ به شدت قطبی و متعصبانه شده است. دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در بسیاری از موارد، به طور فزاینده‌ای، انعطاف ناپذیر شده‌اند. ترامپ به عنوان یک رئیس‌جمهور پوپولیست با درخواست فزاینده مردم عمدتاً رای دهنده‌های جمهوری خواه در حوزه اقتصاد مواجه است و این امر باعث اهمیت یافتن محیط داخلی آمریکا برای ترامپ شده است تا جایی که بعضی آن را سیاست انزواگرایی جدید در آمریکا نام نهاده‌اند. سیاست خارجی ترامپ مبتنی بر منافع محوری است چارچوب رویکرد منفعت محوری و ناسیونالیسم اقتصادی را به جهانی شدن اقتصاد بین‌الملل ترجیح می‌دهد و با دید تردید به جهانی شدن اقتصاد می‌نگرد. ترامپ اعتنایی به جهانی شدن اقتصاد ندارد، او به بهانه ملی‌گرایی، بعضی پیمان‌های تجاری را لغو و یا در پی اصلاح آنان است. ترامپ با ایجاد نظم لیبرال در آمریکا مخالف است و در پی پایان دادن به نظم است، به نظر اقتصاد جهانی منفعتی برای آمریکا ندارد و او در پی بازتعریف بنیادین از منافع ملی آمریکا می‌باشد. سیاست حمایت‌گرایی ترامپ وضعیت اقتصاد جهان را بدتر می‌کند. این سیاست بر نظم پولی و مالی بین‌المللی تأثیر خواهد گذاشت. چنین سیاستی به دلیل تخریب تجارت جهانی، جریان‌های مالی و پولی و ایجاد جنگ‌های ارزی بی‌ثباتی نظام مالی بین‌المللی را در پی خواهد داشت. با این تفاسیر اندیشه‌های ترامپ ممکن است جهان را با بن بست بازرگانی روبرو سازد و گذشته از دامن زدن به آشفتگی‌های کنونی موجب بالاگرفتن ناسازگاری‌های سیاسی حتی میان شرکا و متحدان آمریکا شود.

کلیدواژگان: سیاست خارجی، ترامپ، جهانی شدن، اقتصاد، اقتصاد بین‌الملل.

^۱ (نویسنده مسئول): bahram.yousefi12@gmail.com

مقدمه

سیاست‌خارجی هر کشور محصول گفت‌وگوهای داخلی آن کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی است و شامل تعیین، اجرا و تأمین یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد (قنبری، ۱۳۹۷: ۸). اهمیت شناخت سیاست‌خارجی ایالات متحده آمریکا، به دلیل گستردگی و وسعت آن در سرتاسر جهان بوده که نقش بی‌بدیل آن در مناقشات، درگیریها، اتحادها، ائتلافها، جنگ‌ها و غیره در مناطق مختلف، بر همگان آشکار است. پس از دو جنگ بزرگ جهانی، ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان ظاهر شد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ابر قدرت جهان مبدل گشت. چه آن را قطبی در جهان تک قطبی بنامیم و چه امپراطوری و حاکم جهان، باید اذعان کرد که سیاست‌های اتخاذی این کشور بر تمام کشورها تأثیر بسیاری می‌گذارد.

پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از اقتصاد پیشرفته و ثروتمند خود و همچنین صدمات و خسارات شدید قدرت‌های صنعتی آن زمان توانست یکه تاز عرصه اقتصاد بین‌الملل شود. و به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی، مؤثرترین و نافذترین بازیگر در ایجاد و گسترش مؤلفه‌های نظم جهانی و ضمانت از آنها معرفی شود. در دوره رؤسای جمهور مختلف آمریکا، منفعت محوری در حوزه سیاست خارجی همواره مطرح بوده است، اما صراحت لهجه ترامپ^۱ و رویکرد او در حوزه سیاست خارجی، کام جامع جهانی و خصوصاً متحدان این کشور را تلخ می‌کند. ترامپ در صدد ارتقای موقعیت جهانی ایالات متحده آمریکا است اما راهکاری برای تعامل با متحدان اصلی خود ندارد؛ حتی او هنوز نتوانسته خود را به رئیس جمهوری متعارف تبدیل سازد (لارز^۲، ۲۰۱۷: ۱۴). هدف از نگارش این نوشتار بررسی سیاست خارجی ترامپ در جهانی شدن اقتصاد از منظر اقتصاد بین‌الملل است. و مساله اصلی این است که در دوران ترامپ سیاست خارجی آمریکا در حوزه اقتصادی بین‌الملل چگونه خواهد بود؟ راهبردهای ترامپ برای جهانی شدن اقتصاد آمریکا در حوزه اقتصادی بین‌الملل چگونه است؟ آیا به مانند رئیس‌ان جمهور قبل از خود عمل خواهد کرد؟ آیا برنامه‌ی جدید برای اقتصاد سیاسی آمریکا در نظر خواهد داشت؟ آیا به توافق نامه‌های تجارت آزاد در معاملات تجاری پایبند است؟ این تحقیق با مطالعه مقالات اینترنتی، کتب و فصلنامه‌های تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. مدل مورد استفاده در این پژوهش مدل واقع‌گرایی خواهد بود، واقع‌گرایی نظریه مسلط و جریان اصلی^۳ روابط بین‌الملل است.

در ارتباط با سیاست خارجی ترامپ، دیدگاه‌ها و متون متعددی طرح و منتشر شده که با توجه به رویکرد پژوهش حاضر که بر سیاست خارجی ترامپ در جهانی شدن اقتصاد از منظر اقتصاد بین‌الملل استوار است، می‌توان آنها را به ۲ دسته کلی تقسیم نمود:

۱- منابعی که به سیاست خارجی ترامپ پرداخته‌اند. سیاست خارجی ترامپ را به لحاظ نظری دارای رگه‌هایی از واقع‌گرایی و عمل‌گرایی و در بعضی موارد ملی‌گرایانه می‌دانند. منابعی که به این مورد اشاره داشته‌اند را می‌توان

1. Trump

2. Larres, Klaus

3. Main Stream

این گونه نام برد: میشل اچ فوجز^۱ (۲۰۱۹)، کریمی فرد (۱۳۹۷)، قنبری (۱۳۹۷)، سلیمان زاده و همکاران (۱۳۹۷)، محمود یزدان فام (۱۳۹۵)، «دنیل کوئین میلز» و «استیون رزفیلد» (۲۰۱۷)، الیلی^۲ (۲۰۱۷)، لارز (۲۰۱۷)، ۲-منابعی که به رابطه سیاست خارجی ترامپ و اقتصاد بین الملل پرداخته اند. در این منابع به ویژگی های سیاست خارجی ترامپ از جمله یکجانبه گرایی پرداخته شده و به رابطه ی آن با تأکید بر منافع ملی ایالات متحده و با رویکردی اقتصادمحور پرداخته شده است، در این مورد می توان به این منابع اشاره داشت: جاستین کوپر^۳ (۲۰۱۹)، براتی (۱۳۹۷)، بیگدلی و خبیری (۱۳۹۶)، کراتمار^۴ (۲۰۱۷)، کولز^۵ (۲۰۱۷)، والت^۶ (۲۰۱۶)، چنان که ملاحظه می شود عمده منابع گفته شده از حیث نوع رابطه بین متغیرهای پژوهش، با نوشتار حاضر متفاوت هستند. بدین معنا که عمدتاً به سیاست خارجی ترامپ توجه شده و از عامل «جهانی شدن اقتصاد» کمتر سخن به میان آمده که نوآوری پژوهش حاضر را شکل می دهد.

مبانی نظری

جهانی شدن اقتصاد^۷

امروزه برخی از نویسندگان، جهانی شدن^۸ را مرحله ای از سرمایه داری یا مدرنیته اخیر و برخی آن را یک راه جدید تفکر معرفی کرده اند (اسکولت^۹، ۲۰۰۰: ۱۴۱). جهانی شدن به عنوان فرایندی تعریف شده است که بر اساس استراتژی های بین المللی، هدف آن گسترش فعالیت های تجاری در سطح جهانی است و به دلیل پیشرفت - های فن آوری و پیشرفت های اقتصادی و اقتصادی سیاسی و محیطی با تسهیل ارتباطات جهانی رسوب یافته است (نیکولاس پالوگریگیس^{۱۰}، ۲۰۱۹). پیرس و رابینسون (۲۰۱۱) از نگاهی دیگر جهانی شدن را راهبرد کشف فرصت ها در نقاط گوناگون جهان و استفاده از آنها به منظور بهینه سازی فعالیت های یک موسسه قلمداد می کنند (زاهدی، ۱۳۹۰).

اولین، قدیمی ترین و مهم ترین حوزه ای که در مباحث مربوط به جهانی شدن بدان اشاره می شود، «اقتصاد» و زیربخش های مختلف آن می باشد. نهادها و سازمان های مختلفی مسئول سازماندهی به جهانی شدن اقتصاد در سطح بین المللی و جهانی می باشند. جهانی شدن اقتصاد شیوه هایی را که «اقتصادها، جوامع و فرهنگ های ملی و منطقه ای از طریق شبکه جهانی تجارت، ارتباطات، مهاجرت و حمل و نقل ادغام شده اند» توصیف می کند (آمادئو^{۱۱}، ۲۰۱۹). آنتونی مک گرو خاطر نشان می کند جهانی شدن اقتصاد به معنای تحولی ژرف در اقتصاد جهانی، ایجاد یک بازار مشترک جهانی و نابودی دولت ملت ها به عنوان موجودیت های اقتصادی می باشد. پیتر ویلکین جهانی شدن را به مثابه یک فرآیند دگرگونی در نظام جهانی سرمایه داری و یک فرآیندی که مجموعه ای از گرایش های ساختاری و

1 .Michael H Fuchs

2 .Alili, Ahmad

3 .Justin Kuepper

4 .Krauthammer, Charles

5 .Coles

6 .Walt, Stephan

7 .Economic globalization

8 .Globalization

9 .Scholte

10 .Nicolas A. Pologeorgis.

11 .Amadeo

ایدئولوژیک را تشدید می‌کند، تعریف می‌نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱). جهانی شدن اقتصاد بارزترین و مشخص‌ترین نمونه جهانی شدن به شمار می‌رود.

سیاست خارجی^۱

مطالعه سیاست خارجی به نوعی با مباحث مربوط به سیاست داخلی و روابط بین‌الملل مرتبط می‌شود. برخی از دانشمندان همچون روزنا^۲ و والاس^۳ سیاست داخلی و سیاست خارجی را دو حوزه مجزا می‌دانند. سیاست خارجی، اصولاً در مورد فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی است (هالستی،^۴ ۱۹۸۲)؛ در همین ارتباط، سیاست خارجی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف گردد که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهاد‌های بین‌المللی انجام شده تا به اهدافی که بنام منافع ملی آن کشور خوانده می‌شود، برسند. سیاست خارجی همچنین پروسه‌ای شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف فوق‌الذکر، توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی، ارزیابی و کنترل آن می‌باشد (جک و روی،^۵ ۱۹۸۸).

مورگنتا، پیشکسوت نظریه پردازان بعد از جنگ جهانی دوم در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است. او در کتاب خود روش منطقی و یا عقلایی را تأیید کرده و می‌نویسد: «ما (تحلیلگر) خود را به جای سیاستمداری قرار می‌دهیم که بعضی از مسائل سیاست خارجی ملتی را باید تحت شرایطی حل نماید. و از خود می‌پرسیم، در چنین شرایطی چه راه‌های منطقی دیگری وجود دارد که یک سیاستمدار می‌تواند (با فرض اینکه همیشه رفتار منطقی داشته باشد) برای حل این مسئله انتخاب کند و کدامیک از این راه‌های منطقی را این سیاستمدار احتمالاً انتخاب خواهد کرد» (مورگنتا،^۶ ۱۹۷۰: ۱۸۵).

در مبحث سیاست خارجی، نئواقع‌گرایان معتقدند ساختار نظام بین‌الملل به روش‌های گوناگون بر سیاست خارجی کشورها اثر می‌گذارد. آنها معتقدند که سیاست خارجی در خلاء اجرا نمی‌شود و در حوزه منافع ملی واحدهای سیاسی گرچه در تضاد با یکدیگرند، اما نیروهای هماهنگ‌کننده جهانی نیز رو به گسترش هستند. نئواقع‌گرایان معتقدند بدون توجه به کارکرد متقابل اجزای بین‌الملل (از جمله بازیگران، روندهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی، شکل و شیوه هنجارهای مسلط در روابط) نمی‌توان سیاست خارجی کشورها را تحلیل کرد (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱۸). آنچه برای نئواقع‌گرایان در اتخاذ سیاست خارجی اهمیت دارد این است که در محیط آنارشیک بین‌الملل که مسأله بقا و امنیت هست، تصمیم‌گیرندگان در سیاست‌گذاری یکسان رفتار می‌کنند. بطورکلی در چارچوب نظریه نئورئالیسم تلاش دولتها به دو دسته تلاش داخلی در راستای افزایش توانایی سیاسی، اقتصادی و نظامی و تلاش خارجی برای تقویت اتحادهای خودی و تضعیف اتحادهای طرفهای مقابل مبتنی است.

اقتصاد بین‌الملل^۷

1 .Foreign Policy

2 .Rosenau

3 .Wallace

4 Holsti, K. J.

5 Jack C. Plano & Roy Olton

6 Morgenthau, Hans;

7 .international economy

اقتصاد بین‌الملل، یک حوزه‌ی مطالعاتی میان رشته‌ای که پیوندهای نزدیکی با روابط بین‌الملل دارد و از دستاورهای علمی دانشمندان علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، و جغرافی بهره می‌برد. نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل، اغلب اعتقاد به درهم تنیده بودن جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روابط بین‌الملل دارند و بر این اساس از برخی اقتصاددانان به سبب اقتصادباوری یا تمرکز محض روی اقتصاد و نادیده گرفتن عوامل سیاسی خرده می‌گیرند. همچنین از برخی دانشمندان علوم سیاسی به سبب سیاست‌باوری یا بی‌توجهی به ساختارها و فرایندهای اقتصادی انتقاد می‌کنند. اقتصاد سیاسی بین‌الملل با تعامل دولت و بازار سروکار دارد و گذشته از تعاملات این دو، این علم، مناسبات دولت‌ها با شرکت‌های چندملیتی به‌منزله‌ی اصلی‌ترین بازیگران غیردولتی در اقتصاد جهان را هم در بر می‌گیرند. گذشته از این شرکت‌ها، پژوهش‌گران اقتصاد سیاسی بین‌الملل، امروزه توجه بیشتری به دیگر بازیگران غیردولتی، شامل گروه‌های کاری، سازمان‌های غیردولتی، و جنبش‌های اجتماعی دارند که نماینده‌ی منافع مختلف از جمله محیط زیست، زنان، حقوق بشر، و محرومان شناخته می‌شوند (گریفتس، ۱۳۸۸: ۶۵).

واقع‌گرایی

نظریه‌ی واقع‌گرایی یکی از رویکردهای اساسی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، که به رخدادهای سیاسی نگاهی بدبینانه و شکاکانه دارد (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۸۷). این تئوری بعد از جنگ جهانی دوم بر روابط بین‌الملل سیطره پیدا کرد. دولت‌ها در نقش بازیگران اصلی روابط بین‌الملل برای بقا و دستیابی به امنیت، خودیاری و راهبرد اتحاد یا ائتلاف برای مقابله با تهدیدات را در دستور کار خود قرار می‌دهند. ویلیام ولفورث^۱ از صاحب‌نظران واقع‌گرایی بر مولفه‌های زیر در این دیدگاه تاکید دارد:

«دولت‌ها بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند، اصول اخلاقی جهان شمول درمورد دولت‌ها کاربردی ندارد، دولت‌ها منافع را براساس قدرت مادی محاسبه می‌کنند، حقوق و نهادهای بین‌المللی نقش حاشیه‌ای و فرعی در روابط بین‌الملل دارند، نظام بین‌الملل اقتدارگرای است^۲، دولت‌ها به همدیگر اعتماد و اطمینان کافی ندارند، زور را عنصر مفید و کاربردی در روابط بین‌الملل می‌دانند، سیاست موازنه قدرت بر روابط بین‌الملل مسلط است (ولفورث، ۲۰۰۸: ۳۲).

در مورد سیاست خارجی ترامپ و رویکرد او به نظریه‌ی واقع‌گرایی این طور تحلیل انجام می‌شود که؛ ترامپ^۳ در سخنرانی خود در آوریل ۲۰۱۶، عملیات اوباما را در مورد سیاست خارجی (مانند جنگ با عراق) اشتباه دانسته و او را به تضعیف آمریکا و منافعش متهم کرده است (ترامپ، ۲۰۱۶: ۵). استفن والت اندیشمند نواقح‌گرا معتقد است، نگرش ترامپ به اشتباه در جنگ با عراق او را به واقع‌گرایی نزدیک می‌کند؛ هرچند او معتقد است، بعضی سخنان او در تناقض با برخی عناصر واقع‌گرایی هستند (والت^۴، ۲۰۱۶: ۲).

بنابراین تشویق کشورهای دیگر برای مهار قدرت‌های در حال ظهور در اروپا، آسیای شمال شرقی و خلیج فارس، تعامل با کشورها فارغ از ماهیت درونی و طبیعت آنها، تهدید به کاربرد زور در حوزه‌ی سیاست خارجی، سیاست‌های

1 .William C. Wohlforth

۲. همه واقع‌گرایان بر این باورند که نظام بین‌الملل اقتدارگرای است. (مشید، زاده، ۱۳۸۹: ۹۷).

3 .Trump

4 .Walt

اقتصادی خارجی، بی‌توجهی به دموکراسی و حقوق بشر در روابط خارجی و عدم توجه به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مثل اتحادیه اروپا، ناتو، توافقنامه پاریس و ... از نشانه‌های واقع‌گرایی در سیاست خارجی ترامپ است. هر چند منتقدان بر این نظرند که، طرز فکر ترامپ ماهیت یغماگری دارد و در تضاد با مفهوم واقع‌گرایی قرار می‌گیرد (پل پیلار، ۲۰۱۸؛ گیدئون رز^۱، ۲۰۱۷؛ دانیل درزنر^۲، ۲۰۱۶)

انزوگرایی - بین‌الملل‌گرایی

دو رهیافت اصلی انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا وجود دارد به گونه‌ای که می‌توان سیاست خارجی این کشور را کشمکش بین سنت‌های انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی دانست.

انزوگرایی سیاست ایالات متحده آمریکا، پس از تأسیس تا جنگ جهانی اول بوده است. سیاست خارجی ترامپ هم تخریب «بین‌الملل‌گرایی» است؛ ایده‌ای که از سال ۱۹۵۰ م به بعد پایه و اساس ایدئولوژیک سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهد. ترامپسم^۳ به عنوان یک جریان فکری و سیاسی، در بعضی از جوامع لیبرال^۴ مورد حمایت قرار گرفته است (الیلی، ۲۰۱۷: ۳). خارج شدن آمریکا از پیمان آب و هوایی پاریس، پیمان ترانس پاسفیک، سیاست‌های ملی‌گرایانه «نخست آمریکا»، حمایت‌گرایی اقتصادی و ... نوعی انزوگرایی خودخواسته است (کروز^۵، ۲۰۱۷).

بنابراین سیاست خارجی ترامپ را در حوزه عمل می‌توان در قالب دو راهبرد «نخست آمریکا» و «احیای مجدد آمریکا» دسته‌بندی کرد. امروزه با عنایت به نظریات و رویکردهای ترامپ در زمینه‌ی سیاست خارجی پژوهشگران مجدداً مباحث انزوگرایی و بین‌المللی‌گرایی را مطرح کرده‌اند (برندز^۶، ۲۰۱۷). چرا که ترامپ در سخنرانی‌های انتخاباتی خود نقش آمریکا در جهان را به‌عنوان یکی از محورهای مهم ایجادکننده نظم جهانی بعد از جنگ جهانی دوم نادیده گرفته است (هار^۸، ۲۰۱۶).

اما با وجود انتقادات و واکنش‌های گسترده از سیاست‌های انزوگرایی و اذعان مردم آمریکا به رویکرد بین‌الملل‌گرایی و اعتقاد آنها به اینکه آمریکا مسبب نظم جهانی است ترامپ بسیاری از جنبه‌های بنیادین دستور کار «نخست آمریکا» یعنی اعلام منسوخ کردن ناتو، راه اندازی یک جنگ تجاری با چین و ... را در اثر مواجه شدن با واقعیت‌ها کنار گذاشته است (برندز، ۲۰۱۷).

عمل‌گرایی

آمریکا آزادی و استقلال را آرمان‌های خیر برای همه می‌داند اما تنها حامی و قهرمان ملت خود است؛ در این زمینه برخی صاحب‌نظران سیاست خارجی ترامپ را «منفعت‌محور» عنوان می‌کنند. ترامپ در پی این است که منافع مالی و ژئواستراتژیک آمریکا و ارتباط دوجانبه با متحدان این کشور را به به نهایت تعالی برساند. همان‌طور که گفته شد، ایده‌ی «نخست آمریکا» از سوی ترامپ مطرح می‌شود. به زعم او آمریکا به دنبال تقویت کشور خود است و تمایلی به دخالت در نزاع‌های خارجی، جهت دفاع از آزادی و دموکراسی ندارد (چرکائویی^۹، ۲۰۱۶: ۳).

1. Gideon Rose

2. Drezner

۳. ترامپسم در واقع نوعی انزوگرایی است که در مقابل لیبرالیسم قرار می‌گیرد.

۴. مثل ماری لوپن در فرانسه و گریت ویلدر در هلند

5. Cruz

۶. این راهبرد شانزده نده مشی یکجا به گرا بید و انزوگرا بید در سیاست خارجی ترامپ است.

7. Brands

8. Haar

9. Cherkaoui

مشاوران و اطرافیان ترامپ را افرادی ایدئولوژی گرا و عمل گرا^۱ تشکیل داده است^۲. نظریه پردازانی مثل استیو بنن با ابراز نفرت از وضعیت موجود، درصدد هستند با انجام یک شورش هیجانی و احساسی به عصر طلایی آمریکا بازگردند. این امر در امور داخلی و خارجی دولت ترامپ قابل مشاهده است. جناح عملگرا با اعتقاد به رویکرد «نخست آمریکا» درصدد است تعامل و همکاری را در سیاست خارجی مدنظر قرار دهد. وضعیت رئیس جمهور غالباً نامعلوم است. او علاوه بر شنیدن نظرات هر دو جناح، با تعصبات و ترجیحات شخصی نیز با مسائل روبه رو می شود. استعفا یا برکناری بعضی از افراد شاخص ایدئولوژیک مثل استیو بنون نشان می دهد که ترامپ بیشتر تحت تأثیر جناح عملگرا است (لارز، ۲۰۱۷: ۴).

تبیین نظریات اقتصاد سیاسی بین الملل

نظریات در حوزه ی اقتصاد سیاسی بین الملل نیز همچون تمامی موضوعات اصلی دیگر روابط بین الملل حول سه محور اساسی لیبرالیسم، رئالیسم و مارکسیسم مطرح می شود. اصلی ترین نظریات لیبرال اقتصاد سیاسی نظریه دگونی جهانی، وابستگی متقابل، جهان بدون مرز و پایان دولت - ملت ها و پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی می باشد. مهمترین نظریات واقع گراها در حوزه ی اقتصاد سیاسی بین الملل، نظریه تردید در جهانی شدن ثبات هژمونیک و حاکمیت رژیم های بین المللی است. همچنین نظریات مهمی که در حوزه ی نگرش های مارکسیستی مطرح شده است، نظریات نظریات با موضوع سرمایه داری استثمارگر در لوای جهانی شدن، نظام جهانی - نقد جهانی شدن و بحران مشروعیت می باشد. به طور کلی اقتصاد سیاسی بین الملل یک روش تحلیلی و التقاطی مرکب از تئوری ها و نظریات چهار حوزه ی مشخص آکادمیک یعنی سیاست بین الملل، اقتصاد بین الملل، سیاست داخلی و اقتصاد داخلی می باشد. این رشته ی علمی با بهره گیری از تئوری های اقتصادی و سیاسی (داخلی و بین المللی) ضمن تحلیل مجموعه ای از مسائل که از تعامل قدرت و ثروت ناشی می شوند، به درک بهتر ما از وجوه و ابعاد پیچیده روابط بین الملل و اثرات آنها بر رفتارهای سیاسی و اقتصادی کشورها کمک می کند.

کارل پولانی در اثر کلاسیک خود به نام انتقال بزرگ ضمن تاکید بر این واقعیت که محور اصلی نظام مدرن اقتصادی و سیاسی، بازار خود تنظیم کننده بوده است، این چهار حوزه را در نیمه دوم قرن نوزدهم برشمرده است. به نظر وی اقتصاد بین الملل با نظام پایه پولی طلا، سیاست بین الملل با نظام موازنه قوا، اقتصاد داخلی یا اقتصاد بازار و سیاست داخلی یا دولت لیبرال نمایان می شده است (امیدبخش، ۱۳۸۴: ۶).

اقتصاد جهان بعد از جنگ جهانی دوم با تاکید بر اصول لیبرالیسم و تجارت آزاد گسترش چشمگیری داشت، اگر چه تا قبل از پایان جنگ سرد اقتصاد برنامه ریزی شده یا اقتصاد بر پایه اصول مارکسیسم همواره در نقطه ی مقابل لیبرال ها قرار داشت و اصول آن را به چالش می کشید، اما بدون شک برنده قطعی این نبرد خاموش لیبرال ها بودند. ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت برتر برای برقراری نظم هژمونیک خود در قالب اقتصاد سیاسی لیبرال (که بر روابط این کشور و سایر هم پیمانانش حاکم بود) در پنج حوزه ی مهم تجارت، مالیه، مسائل نظامی و امنیتی، منابع حیاتی اقتصادی و مسائل سیاسی بین المللی ایفای نقش می کرد. هژمونی آمریکا بر دو عامل مشروعیت بین المللی و

1. pragmatic

۲. جناح ایدئولوژی گرا درصدد است با تضعیف ظنم بوروکراتیک یا اداری، به جکسویسنم بازگردد و برتری سفیدپوستان را برجسته کند. جناح عملگرا خود را در سنت محافظه کاری ریگان می بیند (کری می فرد، ۷۳۹۷: ۲۹۱).

برقراری تجارت آزاد و بین الملل کشورهای هم پیمان خود استوار بود (کرانسر^۱، ۱۹۸۳: ۳۵۵) رشد و توسعه ی اقتصادی در کشورها سرمایه داری جهان لیبرال از اصلی ترین اهداف ایالات متحده آمریکا بود. این هدف به منظور دستیابی به یک صلح پایدار و پیشگیری از بروز جنگ جهانی دیگر از سوی آمریکا تعقیب می شد. آمریکا در این زمان از موقعیت برتر و جایگاه ویژه ای در جهان برخوردار بود، توان تولیدی بالا و امکان رقابت این کشور با سایر قدرت های اقتصادی جهان به آمریکا امکان داد تا بتواند لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی را به خود و دیگران تحمیل کرد و بر جهان مسلط گرداند، به عبارت دیگر رشد و تئوری لیبرال کینزی با بهره گیری از حمایت های آمریکا به اندولوژی مسلط در سیستم اقتصاد سیاسی بین الملل لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم تبدیل شد (کوهن^۲، پائول^۳ و بلچز^۴، ۱۹۹۶: ۳۴)

سیاست اقتصادی ترامپ

روسای جمهور بعنوان بالاترین مقام اجرایی کشورها و همچنین نخست وزیران روش های خاص خود در رهبری جامعه را دارند. خلق و خوی رئیس جمهور در کار، چگونگی ارتباط داشتن با اطرافیان، چگونگی دست یافتن به اطلاعات و نوع ساختار ذهن رئیس جمهور در نگرش یک کشور به سیاست خارجی و تصمیم گیری در این حوزه موثر است (کاربو جولایت^۵، ۱۹۹۷: ۵۵۳). هر رئیس جمهور بر روی پروسه سیاست خارجی کشورش کنترل داشته و تصمیمات نهایی در این زمینه توسط او اتخاذ می گردد.

از بعد اقتصادی، آنچه که باعث شد بعد از ارتقاء آمریکا به جایگاه رهبری بخش عمده‌ای از جهان در سال ۱۹۴۵، تفکر سنتی انزوگرایی را کنار نهاده و در سودای نقش جهانی قرار بگیرد، در هم تنیدگی واقع‌گرایی و ایده‌آلیسم بود که این کشور را به اشاعه تجارت آزاد در جهان سوق داد. آنان به این نکته توجه داشتند که آمریکا برای توسعه اقتصادی در داخل، نیازمند دسترسی به بازارها برای فروش کالاهای خود است و بدین جهت بود که تاکید فراوان برای دسترسی آزاد به بازارها و مواد خام یکی از ستون‌های حیات دهنده منافع ملی در آمد (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۶۳). این جابه‌جایی استراتژی برای سیاست خارجی آمریکا در شرایطی بود که کشورهای ابرقدرت گذشته همچون فرانسه و انگلیس حتی با وجود پیروزی بر آلمان و ژاپن به علت خرابی‌ها و مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ، دیگر توانایی ایفای نقش ابرقدرتی جهانی نداشتند. بدین جهت آمریکا با موقعیت ممتاز خود، ایجاد نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد^۶ را که در آنها تاکید بر حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بود را، در اولویت اصلی سیاست خارجی خود قرار داد تا در فضایی جدید به دنبال کسب منافع ملی خود باشد.

سیاست خارجی دولت باراک اوباما همواره از منطق «بین‌المللی‌گرایی لیبرال» تبعیت می‌کرد (رنشان^۷، ۲۰۱۲: ۱۵). بین‌المللی‌گرایان موافق اولویت دادن به اهداف بین‌المللی به جای اهداف ملی، تمرکز بر سراسر جهان به جای کشورها و مناطق خاص جغرافیایی، چندجانبه‌گرایی به جای یکجانبه‌گرایی، ایفای نقش رهبری مشروع و مشارکتی به جای رهبری ضعیف و یک جانبه و از طرف دیگر، موافق درگیرشدن در امور بین‌الملل، مخالف نسبی نظامی‌گرایی و

1 .Kranser

2 .Cohen

3 .Paul

4 .Bleches

5 .Kaarbo, Juliet

6 .United Nations

7 .Renshon

مداخله‌گرایی، طرفدار سرسخت جهانی‌شدن (اقتصاد) و پایبند به تعهدات اخلاقی هستند. او با ما با اتخاذ رویکرد بین‌المللی‌گرایی لیبرال به دنبال بهبود وجهه ایالات متحده و تبدیل آن به یک هژمون چندجانبه گرا در مقایسه با زمان حکومت جورج بوش بود که آمریکا یک نقش امپراتورمآبانه را ایفا می‌کرد (دیوید و گروندین^۱، ۲۰۱۶: ۲۲۲).

کراتمارر (۲۰۱۷) معتقد است؛ در حوزه سیاست خارجی، ترامپ درصدد بازتعریف بنیادین منافع ملی آمریکا است. از دیدگاه ترامپ، سیاست خارجی او با ما بازی با حاصل جمع جبری صفر و سهم آمریکا در این بازی باخت بود. صنایع کشورهای خارجی با هزینه آمریکا پیشرفت کرده اند و آمریکا کمک های مالی فراوانی به ارتش کشورهای دیگر کرده است درحالی که خزانه آمریکا تهی شده است. منشأ سیاست های اعلانی و اعمالی ترامپ به لحاظ مجموعه باورها قبل از هر چیز به نگرش اقتصادی او بر می‌گردد. حتی گفته می‌شود، رهیافت ترامپ در خاورمیانه ترکیبی از نظامی‌گری با ناسیونالیسم اقتصادی است (ماسالانجد^۲، ۲۰۱۸: ۳۸) ترامپ را ناسیونالیست اقتصادی و مرکانتیلیست می‌خوانند. ترامپ واگرایی بازرگانی را بر همگرایی ترجیح می‌دهد و معتقد است نتیجه افزایش همگرایی در حوزه اقتصادی و بازرگانی نهایتاً تضعیف اقتصاد ایالات متحده و به ضرر شهروندان آمریکا است. مخالفت ترامپ با نفتا و دیگر نهادهای اقتصادی بین‌المللی در چنین چارچوبی قرار دارد. این نوع نگرش ترامپ حتی مورد پذیرش برخی از هم حزبی های جمهوری خواه اش نیز نیست (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۱۴) افراط ترامپ در ملی‌گرایی اقتصادی موجب شده است تا گفته شود ترامپیسم در واقع نوعی انزوگرایی است. البته چنین برداشتی چندان با منطق انزوگرایی فاصله ندارد. زیرا منطق انزوگرایی معتقد است که ایالات متحده باید از تعهدات در دسرساز بیرونی پرهیز کند تا به اقتصاد، جامعه و نظام حکومتی‌اش در داخل آسیب نرسد. با این حال نمی‌توان راهبرد خارجی آمریکا را در این دوره انزوگرایی بدانیم. برخی معتقدند که با در نظر گرفتن شعار «نخست آمریکا»^۳ و یا اینکه آمریکا را دوباره بزرگ کنیم^۴. منطق سیاست خارجی ترامپ ترکیبی از انزوگرایی، یک جانبه‌گرایی و برتری‌جویی خواهد بود.

بدیهی است چنین برداشت منفی از همگرایی بازرگانی برای ایالات متحده در جایگاه قدرت هژمون بین‌المللی و به ویژه بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا با سطحی از روابط متقابل بسیار پیچیده، تأثیراتی بر روی سیاست خارجی آمریکا خواهد داشت. به خصوص آن که ترامپ با طرح شعارهایی همانند «نخست آمریکا» و گنجاندن آن در متن سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده، به نوعی خود را پرچم‌دار سیاست خارجی ملی‌گرا قلمداد می‌کند.

شخصیت انسان‌ها در کارکرد آن‌ها تأثیر مستقیم دارد. اما در برخی از اوقات این تأثیر دو چندان می‌گردد. خصوصیت‌های فردی در شرایط زیر تأثیر بیشتری بر روی وظایف بازیگر دارد:

- ۱- موقعیت‌های مبهم مانند موقعیت نو، پیچیده و یا متناقض
- ۲- جهت خلق و خوهای اصلی بازیگر در جهت خلاف رویه‌های رایج باشد
- ۳- بازیگر در موضوعات سیاسی دخالت داشته باشد.

1 .David and Grondin

2 .Mossalanejad

3 .Amerecanfirst

4 .Make America great again

۴- از او تقاضای یک فعالیت سیاسی در سطح بالا را داشته باشند (گرینستین^۱، ۱۹۶۹: ۴۶).

به نظر می‌رسد دولت ترامپ به دلیل ایجاد شکاف‌های سیاسی و ساختاری در داخل آمریکا و بی‌توجهی به بنیان‌های تاریخی نظام بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا در تأمین اهداف و منافع آمریکا با موانع و مشکلات بزرگی روبرو شده و ناگزیر به تعدیل در مواضع اعلامی خود در سیاست خارجی خواهد شد.

«دنیل کوئین میلز» و «استیون رزفیلد» (۲۰۱۷) معتقدند؛ ناسیونالیسم دمکراتیک به این معناست که کل جامعه آمریکا یک خانواده بزرگ هستند که اعضای آن برای گذران زندگی خود نیازهایی مشروع دارند که البته تأمین این نیازها به تأمین نیازهای مردم خارج از آمریکا ارجحیت دارند. به اعتقاد نویسندگان، هرچند که دونالد ترامپ این نیازها و لزوم توجه به آنها را بیان کرده، اما راهکاری برای حل آنها ندارد. آنها معتقدند چارچوب تغییری که برای سیاست خارجی آمریکا ارائه داده اند به شکلی طراحی و تنظیم شده که نه تنها دونالد ترامپ، بلکه هر رئیس جمهور دیگری هم به جای وی، بر مسند قدرت آمریکا تکیه بزنند، قادر خواهد بود آن را اجرا کند.

جالب این است که در معیارهای ارزیابی ترامپ از سیاست خارجی دولت او باما نیز شاخص اقتصادی دارای جنبه برجسته‌تر است. ترامپ خود را ناجی آمریکا و راه حل مشکلاتی معرفی می‌کند که از نظر او او باما در طی هشت سال ایجاد کرده است. البته ترامپ سیاست‌های نظامی روسای جمهور قبلی را نیز از چند جهت مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر او سیاست‌های روسای جمهور پیشین منجر به شکست آمریکا در تمامی جنگ‌های گذشته، و در نتیجه مخدوش شدن چهره نظامی ایالات متحده شده است.

اما فضای سیاسی آمریکا بعد از به قدرت رسیدن ترامپ به شدت قطبی و متعصبانه شده است. دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در بسیاری از موارد، به طور فزاینده‌ای، انعطاف ناپذیر شده‌اند. ترامپ به عنوان یک رئیس جمهور پوپولیست با درخواست فزاینده مردم در حوزه اقتصاد مواجه است و این امر باعث اهمیت یافتن محیط داخلی آمریکا برای ترامپ شده است تا جایی که بعضی آن را سیاست انزواگرایی جدید در آمریکا نام نهاده‌اند.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

با روی کار آمدن دولت ترامپ، جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا دستخوش تغییرات محسوسی شده و از بین‌الملل‌گرایی لیبرال به ترکیبی از نوانزوگرایی و واقع‌گرایی تحول یافته است. از مهم‌ترین شاخص‌های این نوع جهت‌گیری، اولویت دادن به اهداف ملی، اتخاذ سیاست‌های یکجانبه، مخالفت با ایفای نقش رهبری مشروع و مشارکتی آمریکا، عدم تمایل نسبت به جهانی شدن اقتصاد و عدم پایبندی آمریکا به تعهدات اخلاقی و هنجارهای بین‌المللی است. یکی از شاخصه‌های دکتترین ترامپ «ابهام یا تناقض راهبردی^۲» است، خصوصاً در زمان انتخابات که ساعت به ساعت دیدگاه‌های او تغییر می‌کرد، از دیدگاه گیدئون رز سردبیر فارین افرز، چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی منسجم و موثر با این وضعیت درهاله‌ای از ابهام قرار دارد و تلاش‌های دولت برای انجام این مهم جالب توجه خواهد بود. در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت ترامپ در زمره نومحافظه کاران یا مداخله‌گرایان لیبرال جای نمی‌گیرد و به دلیل اینکه تمایلی به سازش ندارد او را در ردیف دیپلمات‌های چندجانبه‌گرا نیز نمی‌توان قرار داد. همچنین ترامپ در دسته کسانی که اتحادهای بلندمدت آمریکا را بسیار مهم و غیرقابل تغییر می‌دانند هم هیچ جایی

1. Greenstein, F. I.

2. Strategic Ambiguity, or Incoherence

ندارد. اما از آنجایی که چشم انداز ترامپ نسبت به جهان و درک او از کشورداری انعکاس دهنده نظریه‌ای منسجم در روابط بین‌الملل می‌باشد می‌توان گفت در سیاست خارجی وی دارای رویکردی واقع‌گرایانه، داد و ستدگونه و ماکیاویستی می‌باشد. چرا که صلح از طریق ارتقاء قدرت امریکا را مدنظر داشته و در سیاست خارجی بر منافع و امنیت ملی امریکا متمرکز می‌گردد.

هربرت ریموند مک مستر^۱ (۲۰۱۷)، مشاور امنیت ملی ترامپ، وگری کوهن^۲، مدیر شورای اقتصاد ملی، طی مقاله‌ای در وال استریت ژورنال تاکید می‌کنند که، اول امریکا به این معنی نیست که امریکا تنهاست. این یک تعهد برای حفاقت و پیش‌برد منافع حیاتی امریکا است، در حالی که همکاری و روابط را با شرکاء و متحدان امریکا تقویت و احترام آنها را نسبت به امریکا بیشتر می‌کند. بنابراین در نتیجه نهایی مقاله می‌توان گفت سیاست خارجی امریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، که ریشه در دیدگاه‌های ملی‌گرایانه دارد با تأکید بر منافع ملی ایالات متحده و با رویکردی اقتصادمحور؛ همچنین تأثیر از برخی ویژگی‌های نهادینه شده سیاست خارجی این کشور از جمله یکجانبه‌گرایی، خواسته یا ناخواسته می‌تواند منجر به تضعیف بایدها و نبایدهای امنیت دسته‌جمعی می‌شود. درنهایت تشدید این روند به علت افزایش میزان خودیاری دولت‌ها منجر خواهد شد تا آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل افزایش یابد.

منابع

- امیدبخش، اسفندیار (۱۳۸۴)، چالش‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. پنجاه و هشتمین نشست تخصصی معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- براتی، سحر (۱۳۹۷)، «بررسی مقایسه‌ای جهت‌گیری سیاست خارجی اواما و ترامپ (۲۰۰۸-۲۰۱۸)»، پایان‌نامه کارشناسی روابط بین‌الملل، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی - گروه حقوق و علوم سیاسی
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۱)، «جهانی شدن اقتصاد، بین‌المللی شدن دولت و همکاری، مورد ج.ا.ایران»، مجله رهیافت‌های سیاسی و اقتصادی، ش ۳
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷) سیاست خارجی ترامپ و واقعیت‌های نظام بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، صص ۱-۱۸
- گریفتس، مارتین؛ (۱۳۸۸) دانشنامه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه‌ی علی‌رضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ اول،
- قنبری، سهیل (۱۳۹۷) نقش عربستان سعودی در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه در دوران ریاست جمهوری اواما و ترامپ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم اجتماعی
- محمدزاده‌ابراهیمی، فرزاد؛ محمدرضا ملکی؛ سعید وثوقی (۱۳۹۶)، «دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع‌گرایانه اواما در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۵۳

¹ Herbert Raymond "H. R." McMaster

² Gary David Cohn

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت.

یزدان فام، محمود (۱۳۹۵) سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال

نوزدهم، شماره چهارم

Alili, Ahmad. 2017. "Trump Foreign Policy Impact in the Caucasus: Projecting Azerbaijan-USA relations for the next four years and beyond". Available at: http://cesd.az/new/wp-content/uploads/2017/01/CESD_Paper_Trump-foreign-policy-impact-in-the-Caucasus.pdf.pp 2-16.

Amadeo, K. (Jan, 2019), The Historical Impact of Globalisation on Economies and Business, Retrieved from The Balance.

Brands, Hal. 2017. "Can U.S. Internationalism Survive Trump? American internationalism is not dead yet, but that it faces serious long term maladies". Foreign Policy. Available at: www.foreignpolicy.com/2017/05/25/can-u-s-internationalism-survive-trump.

Cherkaoui, Mohammed. 2016. "Clinton versus Trump: Two-Distant Visions for America". Available at: <http://scar.gmu.edu/sites/default/files/MCherkaoui%20Report%20on%20US%20Politics.pdf>. pp 1-17.

Cohen, Stephen D. Joel R. Paul and Robert A. Bleches. (1996). Fundamentals of U.S. Foreign Trade Policy: Economics, Politics, Laws, and Issues, Boulder. Westview Press.

Cruz, Roman. 2017. "Trump's isolationism on full display at international climate talks". Available at: <http://thehill.com/opinion/energy-environment/361390-trumps-isolationism-on-full-display-at-international-climate-talks>

Haar, Roberta. 2016. "The Trump effect on US foreign policy". Available at: https://www.atlcom.nl/ap_archive/pdf/AP%202016%20nr.%205/Haar.pdf. pp 1-6.

Holsti, K. J.; International Politics: A Framework for Analysis; New Jersey: Prentice-Hall International, 1982.

Jack C. Plano & Roy Olton, The International Relations Dictionary, Forth Edition, New York: Longman, 1988

Justin Kuepper (2019), Globalization Benefits World Economies, International Investing Lessons From Warren Buffett's Annual Letter, July 29, 2019

Kaarbo, Juliet; "Prime Minister Leadership Styles in Foreign Policy Decision Making: A Framework for Research", Political psychology; Vol. 18, No. 3, 1997, Pp. 553-81.

Krasner, Stephen D. (1983). "Regimes and the Limits of Realism: Regimes as Autonomous Variables" in International Regime. ed. by. Stephen D. Krasner. Cornell University Press.

Krauthammer, Charles. 2017. "Trump's foreign policy revolution". Available at: https://www.washingtonpost.com/opinions/global-opinions/trumps-foreign-policy-revolution/2017/01/26/c69268a6-e402-11e6-ba11-63c4b4fb5a63_story.html?hpid=hp_hp-top-table-main-trump-foreign-policy%3Ahomepage%2Fstory%3Ahomepage%2Fstory

Morgenthau, Hans; Politics Among Nations; 4th edition, New York: 1970

Michael H Fuchs (2019), Trump's foreign policy is for sale. That threatens our national security, <https://www.theguardian.com/commentisfree/2019/oct/02/trump-foreign-policy-impeachment>

Nicolas A. Pologeorgis (2019), How Globalization Affects Developed Countries, <https://www.investopedia.com/articles/economics/10/globalization-developed-countries.asp>

Larres, Klaus. 2017. "Donald Trump and America's Grand Strategy: U.S. foreign policy toward Europe. Russia and China". Available at: <http://www.globalpolicyjournal.com/articles/conflict-and-security/donald-trump-and-america%E2%80%99s-grand-strategy-us-foreign-policy-toward-eu>.

Paul, T.V. (2005). "Soft Balancing in the Age of US Primacy". International Security. Vol. 30, No.1. Summer.

Walt, Stephan. 2016. "Could There Be a Peace of Trumphalia?". Available at: <http://Foreignpolicy.com/2016/11/14/could-there-be-a-peace-of-trumphalia>

Wolfforth, William C. 2008. Realism and Foreign Policy; Theories, Actors, Cases. Edited by Steve Smith and Amelia Hadfield and Tim Dunne. Oxford University Press.